

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم تعبیر قدما و متأخرین در این بحث با یکدیگر تفاوت دارد. اگر نگوییم همه قدما، بیشترشان تا زمان متأخرین در این بحث، عنوان «من كان سفره اكثر من حضره» و متأخرین «من كان السفر عمله أو شغلاً له» را انتخاب کردند. در هیچ مسئله‌ای در فقه یاد نمی‌آید چنین اختلافی وجود داشته باشد که قدما تا حدود هزار سال یک تعبیر دارند و بعد این تعبیر تغییر می‌کند.

بعد از بررسی عبارات باید دید آیا می‌شود این دو را به هم برگرداند، یا این‌ها دو عنوان هستند و قابل ارجاع به یکدیگر نیستند. چون گفتیم برخی فقها مانند مرحوم سبزواری در ذخیره تلاش دارند که بگویند مراد قدما از تعبیرشان همان کلام متأخرین است.

ادامه بیان عبارات قدما

ابن زهره در غنیه می‌گوید «الظهر أربع ركعات» تا می‌رسد به این عبارت که «هذا في حق الحاضر أهله بلا خلاف، و في حق من كان حكمه الحكم الحاضرین من المسافرين» مسافری که حکمش حکم حاضر است هم همین حکم بر او جاری است. در ادامه می‌فرماید «فهو من كان سفره اكثر من حضره كالجمال و البكاري و البادی».^[1]

استفاده از تعبیر «من كان حكمه الحكم الحاضرین من المسافرين» قبل از تعبیر «من كان سفره اكثر من حضره» در عبارت‌های قبلی نبود و شاید ایشان اولین نفر باشند که چنین تعبیری را مورد استفاده قرار دادند؛ البته در بعضی از تعابیر، مسافری که بمنزلة الحاضر باشد، وارد شده‌است.

ابن حمزه در وسیله می‌گوید «و الذي يكون سفره في حكم الحضر» کسی که سفرش در حکم حضر است به این معناست که سفر و حضرش یکی است و این‌ها هشت گروه هستند «المكاري و الملاح و الراعي و البدوي و البريد و الذي يدور في إمارته أو جبایته أو تجارته من سوق إلى سوق».^[2]

ابن ادریس می‌گوید «و من كان سفره اكثر من حضره، و الأصل في جميع هؤلاء، ان سفرهم أكثر من حضرهم» تمام عناوینی که در روایات آمده (ملاح، مکاری، کری، ساعی، راعی، الذی یدور فی جبایته، فی عمارته) ذیل عنوان کسی که سفرش اکثر از حضرش است قرار می‌گیرند یعنی ملاکش این است که سفرشان بیشتر از حضرشان است.^[3]

کیدری در اصباح الشیعه،^[4] فاضل آبی در کشف الرموز،^[5] محقق در شرایع،^[6] الرسائل تسع،^[7] مختصر النافع^[8] و نکه النهایه،^[9] علامه^[10] در تبصره،^[11] تحریر،^[12] تذکره،^[13] مختلف،^[14] منتهی،^[15] نهایه،^[16] شهید اول در ذکری،^[17] سیوری در التنقیح الرائع^[18] و... همین تعبیر را دارند.

بیان عبارات متأخرین

مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی در صلاة مسافر این تعبیر را دارد «أن كثرة السفر إنما هو من كلمات الأصحاب دون أخبار الباب» این تعبیر در کلمات اصحاب وارد شده است و در روایات چنین تعبیری نداریم «بل المدار في أخبار الباب على أحد أمرين» در روایات یکی از این دو عنوان موجود است «إمّا تحقّق عناوين المكاري و الجمال و التاجر الذي يدور في تجارته...و إمّا كون السفر عملاً له».

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی هم در صلاة مسافر می گوید «أن لا يكون السفر عملاً له».^[19]

مرحوم خوانساری در جامع المدارک که شرح مختصر النافع محقق است همین تعبیر را دارد. منتهی ایشان خواسته بین تعابیر جمع کند لذا می فرماید «أمّا اشتراط عدم كون السفر عمله الملازم غالباً لكون سفره أكثر من حضره».^[20]

مرحوم خوئی هم می فرمایند «أن لا يكون ممّن اتخذ السفر عملاً و شغلاً له».^[21]

مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) هم در شرط هفتم همین تعبیر را دارد که «أن لا يتخذ السفر عملاً له».^[22] از متأخر المتأخرین مثل مرحوم سبزواری در ذخیره،^[23] وحید بهبهانی در مصابیح^[24] و... هم همین تعبیر را دارند.

عدم امکان جمع بین تعابیر

به نظر ما این دو تعبیر قابل جمع نیست، چون اولاً این ها از لحاظ مفهوم دو عنوان جداگانه هستند؛ در نتیجه نمی شود گفت قدما که گفتند «من يكون السفر أكثر من حضره» مرادشان این است که سفر شغل برای او باشد؛ چون عنوان كثير السفر یا من كان سفره أكثر من حضره، اعم است از این که سفر شغل برای او باشد. مثلاً ممکن است کسی شغل و کسبش در تهران باشد و هفته ای دو روز به قم بیاید زیارت کند و برگردد. این سفر شغل برای او نیست ولی سفرش از حضرش بیشتر است. پس این که برخی می خواهند تلاش کنند و بگویند مراد قدما تعبیر موجود در کلمات متأخرین بوده به نظر ما تمام نیست.

ثانیاً وقتی قدما می گویند سفر أكثر من حضر باشد در ملاک و مراد از اکثریت اختلاف و بحث دارند؛ در حالی که اگر ملاک حرفه و شغل باشد نیازی به بیان ضابطه نداریم؛ چون مشخص است که شغل چه کسی سفر است مثل راننده و شغل چه کسی سفر نیست.

ضوابط موجود در تحقق «اکثر»

خوب است به ضوابطی که در این بحث مطرح شده اشاره کنیم. البته فعلاً در مقام این نیستیم که بگوئیم کدام درست است؛ چون باید از این دو عنوان یکی را اختیار کنیم؛ پس اگر تعبیر قدما را اختیار کردیم باید ضابطه اش را تحقیق کنیم ولی اگر تعبیر متأخرین را اختیار کردیم نیازی به این ضابطه نداریم.

الف- مرحوم محقق در شرایع بعد از این که می فرماید یکی از شرایط قصر نماز مسافر این است که سفرش اکثر از حضر نباشد می گوید «ما لم يحصل لأحدهم إقامة عشرة أيام في بلده».^[25] اکثریت طبق این ضابطه عرفی نیست.

ب- مرحوم شهید ثانی در حاشیه بر شرایع ابتدا ضابطه محقق را نقل کرده و می گوید طبق این ملاک، اکثریت شامل کسی است که ده روز در بلدش نماند پس اگر کسی در هر ده روز، یک یا دو روز مسافرت برود حکم اکثر شامل او است.

ولی در ادامه شهید این ضابطه را قبول نکرده و می گوید «بل ضابطه أن يسافر إلى مسافة ثلاث سفرات يتخلل بينها حكم الإتمام بعد الأولى والثانية» ضابطه این است سه سفر تا حد مسافت برود و بین این سه سفر حکم اتمام تخلل پیدا کند در نتیجه از سفر سوم به بعد عنوان کثیر السفر را پیدا می کند. کما این که در معنای کثیر الشک هم جمعی از فقها چنین تعبیری دارند که از شک سوم به بعد عنوان کثیر الشک محقق می شود.

در ادامه می فرماید «لا يقيم بينها عشرة أيام في بلده مطلقاً، أو في غيره مع النية، أو عشرة بعد التردد ثلاثين مطلقاً. و حينئذ تحصل الكثرة في الثالثة... فإن تحقق انقطعت الكثرة و افتقر إلى ثلاث كذلك» اگر ده روز در بلدش نماند یا اگر جای دیگری رفت و قصد اقامت ده روز کرد یا ده روز در جای که سی روز مردداً اقامت داشت بود، کثرت قطع شده و و به کثیر السفر اخلال وارد شده است.

به بیان دیگر شهید ثانی می گوید از سفر سوم به بعد فرد کثیر السفر است به شرطی که بین این ها در بلدش ده روز نماند یا در یک جا قصد اقامه ده روز نکند یا آن ده روز بعد از اقامت تردیدی سی روزه را نداشته باشد.^[26] البته این که شهید معیار را روی ثلاثة آوردند، در کلمات مرحوم علامه و... هم آمده است. الآن هم بعضی از بزرگان مثل مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) همین ملاک را قبول دارند.

ج- مرحوم صاحب مدارک عبارت مفصلی نظیر عبارت شهید در حاشیه شرایع دارد؛ ایشان ابتدا عبارت محقق در شرایع را ذکر می کنند «و ضابطه أن لا يقيم في بلد عشرة أيام. فلو أقام أحدهم عشرة ثم أنشأ سفراً قصر» سپس می فرماید «و ينبغي أن يكون المرجع في ذلك إلى العرف لأنه المحكم في مثله» مرجع در من یكون سفره أكثر من حضره باید عرف باشد در نتیجه نباید بگوئیم ده روز می ماند یا نمی ماند، یا معیار دوم یا سوم باشد.

در ادامه می گوید «و به (یعنی معیار این که من کان سفره أكثر من حضره خودش معیار برای تمامیت نماز است نه مسئله عرف که ما قبلاً عباراتشان را خواندیم) قطع العلامة في جملة من كتبه و الشهيد في الذكرى لكنه قال: إن ذلك إنما يحصل غالباً بالسفرة الثالثة التي لم يتخلل قبلها إقامة تلك العشرة» شهید در ذکرى گفته است که کثیر السفر در سفر سوم محقق می شود.

د- ابن ادریس بنابر نقل صاحب مدارک ابتدا معیار را سه سفر قرار داده است. صاحب مدارک می فرماید «و اعتبر ابن ادریس في تحقق الكثرة ثلاث دفعات» یعنی سفر اول تا حد مسافت رفت و برگشت ولی ده روز در بلدش نماند. سفر دوم هم رفت و دوباره برگشت ولی باز هم ده روز در بلدش نماند. از سفر سوم به بعد کثیر السفر می شود.

اما ابن ادریس در ادامه می فرماید «إن صاحب الصنعة من المكارين و الملاحين يجب عليهم الإتمام بنفس خروجهم إلى السفر» صاحب صنعت مثل مکاری و ملاح به نفس همان خروج اول نمازش تمام است. طبق این فتوا راننده به نفس سفر اول نمازش تمام است. در ادامه می گوید «لأن صنعتهم تقوم مقام تكرر من لا صنعة له» صنعتش قائم مقام کسی است که شغل و صنعت ندارد «ممن سفره أكثر من حضره».

غیر از اختلاف نظری که ابن ادریس با شهید دارد (شهید اکثر را فقط مقید به سه سفر کرد ولی ابن ادریس علاوه بر این صاحبان صنعت را هم خارج کرد)، مطلب دیگری هم از کلام ابن ادریس فهمیده می‌شود. گفتیم در مورد کلام قدما یا باید این بحث را مطرح کرد که قدما از عناوین ده‌گانه‌ای که در روایات آمده (مُکاری، ملاح، کری، اشتقان تا آخر) القاء خصوصیت کردند و عنوان جامع «من کان سفره أکثر من حضره» را انتخاب کردند؛ که ظاهر خیلی از عبارات قدما همین است؛ یا باید بگوئیم این عنوان را ملحق به سایر عناوین کردند. تقریباً صریح عبارت ابن ادریس این است که مسئله اول یعنی تنقیح مناط یا القاء خصوصیت در این‌جا مطرح نیست و مسئله از باب الحاق این عنوان به سایر عناوین است. بعداً که ان‌شاء الله وارد بحث روایات می‌شویم باید ببینیم کدام‌یک از این دو استفاده می‌شود؟

هـ- علامه هم بنا بر نقل صاحب مدارک در این بحث می‌فرماید «و استقرب العلامة في المختلف تعلق الإتمام في ذي الصناعة و غيره ممن جعل السفر عادته بالدفعه الثانية» ذی الصناعة و غیر ذی الصنعه از کسانی که سفر عادتشان است از بار دوم کثیر السفر می‌شوند.

صاحب مدارک می‌گوید «و لم نقف لهذين القولين على مستند سوى ادعاء كل منهما دلالة العرف على ما ذكره، و حيث قد عرفت أن الحكم بالتمام ليس منوطاً بالكثرة و إنما هو معلق على اسم المکاری» اتمام در نماز معلق بر عنوان المُکاری، الجمال و من اتخذ السفر عمله است. در ادامه می‌گوید «وجب اعتبار صدق هذا الاسم، سواء حصل بدفعتين أو بأزيد» باید ببینیم آیا به این فر مکاری یا ملاح می‌گویند یا نه؟ اگر این عنوان صدق کرد نمازش تمام است چه بار اولش باشد یا دفعتین یا بیشتر از این باشد. «و من ذلك يعلم أن من لم يكن السفر عمله يجب عليه التقصير» کسی که سفر عمل او نیست باید نمازش را قصر بخواند اگر چه ده سفر متوالی برود.^[27]

مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) تعابیر دیگری را از کلمات فقها ذکر می‌کنند که مجموعاً سه احتمال دیگر به احتمالاً سابق اضافه می‌شود.

و- مرحوم بروجردی این احتمال را مطرح و در آخر نیز می‌پذیرند که بعضی گفتند ملاک اکثریت این است که کسی حضرش در جنب سفرش کالعدم است؛ مثل این‌که عرف به کسی بگوید تو دائماً مسافری و ما تو را نمی‌بینیم.

ز- احتمال بعد، «اکثریت دقیه‌ی زمانیه» است یعنی بگوئیم در هر ماه چهارده روز در شهرش و شانزده روز در سفر است.

ح- احتمال بعد، «اکثریت دقیه‌ی عددیه» است یعنی در یک ماه یک بار حضر و دو بار سفر کرده‌است.

جمع‌بندی

به نظر ما وقتی محقق در شرایع می‌گوید «و ضابطه أن لا یقیم عشرة أيام فی بلده» چطور می‌توانیم بگوئیم تعبیر قدما با تعبیر متأخرین یکی است چون تعبیر متأخرین ضابطه را نمی‌خواهد. پس تا اینجا روشن بین تعبیر قدما و متأخرین اتحاد وجود ندارد و اینها به یک‌دیگر بازگشت نمی‌کنند.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

- [2] □ الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص: 108 و 109.
- [3] □ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج1، ص: 338.
- [4] □ إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، ص: 92.
- [5] □ كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج1، ص: 221.
- [6] □ شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج1، ص: 124.
- [7] □ الرسائل التسع (للمحقق الحلي)، ص: 353.
- [8] □ المختصر النافع في فقه الإمامية، ج1، ص: 51.
- [9] □ نكت النهاية، ج1، ص: 358.
- [10] □ عبارتي از مفتاح الكرامه نقل کردند كه صاحب مفتاح الكرامه گفته علامه در بعضی از كتبش و همچنين شهيد در ذكری، تعبير «من كان السفر شغلاً له» یا «عملاً له» آورده است. در مورد شهيد تقريباً نزديك به اطمینان است كه اصلاً چنین حرفی ندارد. علامه هم در این شش كتاب می گوید «من كان سفره اكثر من حضره». پس تعبير «من كان السفر شغلاً له» را در كلمات علامه پیدا نکردیم و لعل مفتاح الكرامه در نقل به برخی اعتماد کرده است.
- [11] □ تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، ص: 54.
- [12] □ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، ج1، ص: 337.
- [13] □ تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج6، ص: 106.
- [14] □ مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج3، ص: 104.
- [15] □ منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج9، ص: 285.
- [16] □ نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ج2، ص: 44.
- [17] □ ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج4، ص: 299.
- [18] □ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج1، ص: 288.
- [19] □ صلاة المسافرين (للسيد الأصفهاني)، ص: 159.
- [20] □ جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج1، ص: 582.
- [21] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 151.
- [22] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 254.
- [23] □ ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج2، ص: 409.
- [24] □ مصابيح الظلام، ج2، ص: 149.
- [25] □ شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج1، ص: 191.
- [26] □ «قوله: الخامس: أن لا يكون سفره أكثر من حضره. و ضابطه أن لا يقيم في بلده عشرة أيام. بل ضابطه أن يسافر إلى مسافة ثلاث سفرات يتخلل بينها حكم الإتمام بعد الأولى والثانية، و لا يقيم بينها عشرة أيام في بلده مطلقاً، أو في غيره مع النية، أو عشرة بعد التردد ثلاثين مطلقاً. و حينئذٍ تحصل الكثرة في الثالثة، فيلزمه الحكم فيها، و يستمر ما دام مسافراً إلى مسافة إلى أن يتحقق أحد الثلاثة، فإن تحقق انقطعت الكثرة و افتقر إلى ثلاث كذلك، و هكذا، و لو ثبتت الكثرة عرفاً قبل ذلك لحقه الحكم كذلك أيضاً.» حاشية شرائع الإسلام، ص: 142 و 143.
- [27] □ «و ينبغي أن يكون المرجع في ذلك إلى العرف لأنه المحكم في مثله، و به قطع العلامة في جملة من كتبه، و الشهيد في الذكرى لكنه قال: إن ذلك إنما يحصل غالباً بالسفرة الثالثة التي لم يتخلل قبلها إقامة تلك العشرة. و اعتبر ابن إدريس في تحقق الكثرة ثلاث دفعات، ثم قال: إن صاحب الصنعة من المكاريين و الملاحين يجب عليهم الإتمام بنفس خروجهم إلى السفر، لأن صنعتهم تقوم مقام تكرار من لا صنعة له ممن سفره أكثر من حضره. و استقر العلامه في المختلف تعلق الإتمام في ذي الصنعة و غيره ممن جعل السفر عادته بالدفع الثانية. و لم نقف لهذين القولين على مستند سوى ادعاء كل منهما دلالة العرف على ما ذكره، و حيث قد عرفت أن الحكم بالإتمام ليس منوطاً بالكثرة و إنما هو معلق على اسم المكاري و الجمال و من اتخذ السفر عمله و جب اعتبار صدق هذا الاسم، سواء حصل بدفعتين أو بأزيد. و من ذلك يعلم أن من لم يكن السفر عمله يجب عليه التقصير و إن

سافر عشر سفرات متوالية، لأن الحكم ليس منوطاً بالكثرة وإنما هو بما ذكرناه من الأوصاف.» مدارك الأحكام في شرح عبادات
شرائع الإسلام، ج4، ص: 451.